

نقش دبیران ایرانی در تأسیس و تکوین دیوانسالاری اسلامی در قرن اول هجری

رمضان رضایی^{۱*}، علی بیات^۲، سید جمال موسوی^۳
^۱دانش آموخته دکتری دانشگاه تهران، ^۲استادیار دانشگاه تهران، ^۳استادیار دانشگاه تهران
 (تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۹/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۹/۱۲/۱۵)

چکیده

بعد از شکل گیری حکومت اسلامی به دست پیامبر اکرم (ص) در مدینه و گسترش قلمرو آن به سراسر جزیره العرب و سپس به مناطق مهم تحت سلطه دو امپراتوری روم شرقی و ایران ساسانی، ایجاد و توسعه تشکیلات اداری و مالی منسجم و گسترده ضروری بود. به گواه اطلاعات مندرج در منابع تاریخی، میراث دیوانی ایرانی از طریق دبیران ایرانی بیش از میراث رومی وارد دیوانسالاری اسلامی شد. مسأله اصلی مقاله این است که زمینه‌ها و عوامل حضور و استمرار دبیران ایرانی در دیوانسالاری اسلامی چه بود؟ و حضور اینان چه پیامدهایی داشت؟ در این تحقیق معلوم شده است که دیوانسالاری ایرانی به ویژه در دو حوزه اداری و مالی به تدریج از آغاز خلافت راشدین تا پایان دوره اموی به واسطه دبیران ایرانی وارد تشکیلات اسلامی شد و در نتیجه باعث توانمندی تشکیلات بسیط اسلامی - عربی در اداره امپراتوری رو به گسترش اسلامی گردید. نقش دبیران ایرانی در فرایند تکوین دیوانسالاری اسلامی به ویژه در عربی سازی دیوان‌ها که نقطه عطف در این فرایند به شمار می‌رود، نیز برجسته بود.

کلید واژه‌ها: دیوانسالاری عربی-اسلامی، دیوانسالاری ایرانی، دبیران ایرانی، تعریب دیوان‌ها، تشکیلات اسلامی.

طرح مسأله

با ورود اسلام به ایران، جامعه ایرانی در ابعاد مختلف سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی، در آستانه تحولات بنیادی قرار گرفت. نظام سیاسی حاکم بر ایران

دولت ساسانی) در مقابل حملات اعراب مسلمان تاب تحمل نیاورد و فرو پاشید. در چنین شرایطی، جامعه ایرانی در موضع انفعال کامل قرار گرفت و طبقات ممتاز و متنفذی همچون دهقانان و دبیران، با درک درست از شرایط جدید درصدد برآمدند با استفاده از تجارب تاریخی خود، در امور ملکداری با فاتحان مسلمان همکاری کنند. در این میان، دبیران به عنوان حاملان تجارب ملکداری و امور دیوانی، نقش تاریخی مهمی ایفا کردند. روند ورود دبیران ایرانی به عنوان طیفی از جامعه مغلوب به تشکیلات دیوانی دوره اسلامی، و حضور مستمر و فعال و تأثیرگذار آنها در این تشکیلات و سپس ارتقاء تدریجی جایگاه و مقام آنها، از کتابت تا وزارت، تحت تأثیر عوامل مختلفی تحقق یافت. از این رو، مقاله حاضر درصدد است ضمن بررسی تاریخی روند ورود و سپس ارتقاء تدریجی جایگاه دبیران ایرانی در تشکیلات دوره اول و دوم خلافت اسلامی، به این مسئله پاسخ دهد که کدام علل و عوامل زمینه‌ساز حضور و استمرار دبیران ایرانی در تشکیلات اداری خلافت اسلامی گردید و پیامدهای آن چه بود؟ بررسی این مسئله از این رو اهمیت دارد که دبیران، به عنوان بخشی از فرهیختگان جامعه ایرانی، در این دوره، که در واقع آغاز شکل‌گیری تمدن اسلامی به شمار می‌رود، توانستند با بهره‌گیری از تجارب دیر پای خود در امور ملکداری، نقش مهمی در پی‌ریزی تشکیلات دیوانی دوره اسلامی و حتی در عربی‌سازی این تشکیلات ایفا کنند.

پیشینه تاریخی

در ایران عهد ساسانی، دبیران از طبقات مهم جامعه به شمار می‌رفتند (نامه تنسر، ۳۸؛ کریستین سن، ۹۵؛ جاحظ، ۹۵) و علاوه بر داشتن سواد و تجربیات کافی، برای انجام امور دیوانی در نهادهای خاص آموزش می‌دیدند و معمولاً از میان خاندانهای سرشناس انتخاب می‌شدند (کریستین سن، ۱۱۳). این طبقه بسیار مهم که بار اصلی اداره امور دولت بر دوش آنان بود، تحت ریاست "ایران دبیرد" انجام وظیفه می‌کردند. در دوره ساسانی، دبیران تا بدان حد نفوذ و قدرت یافته بودند که از یک سو، زبان گویای سلطنت (نخجوانی، ۲۰۳/۱) و محرم اسرار پادشاهان (جهشیری، ۳۱) و از سوی دیگر در تحولات و بحرانهای سیاسی نیز تأثیرگذار بودند. به عنوان نمونه در بحران جانشینی یزدگرد اول (د ۴۱۱ م)، دبیران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کردند (نک: دینوری، ۱۱۱) و با درایت دبیرانی چون گودرز دبیر و جوانویه دبیر، شاهزاده‌ای به نام خسرو بر تخت نشست و دولت ساسانی از سراسیمی سقوط رهایی یافت (نک: تفضلی، ۴۱). در نمونه

دیگر می‌بینیم که یکی از دبیران خسرو پرویز، بابک فرزند بهروان، عهده دار اجرای مقدمات اصلاحات ارضی خسرو انوشیروان می‌گردد (دینوری، ۱۰۰؛ بلعمی، ۷۴۴) و دبیر دیگری به نام یزدگرد بهترین راهکار را در نبرد با هفتالیان به پادشاه ارائه می‌کند (تفضلی، ۴۴-۴۵). توجه به این مسائل نشان می‌دهد که طبقه دبیران علاوه بر تجارب دیوانی از این درایت و توانمندی نیز برخوردار بودند که بتوانند در شرایط نابسامان و پیچیده سیاسی نیز به شکل قابل قبولی منشأ اثر باشند. از این‌رو، هر چند جمع و تشکیلات طبقه دبیران با فروپاشی دولت ساسانی پراکنده شدند، اما به‌طور کامل محو و نابود نشدند و بنا به شرائطی که گفته خواهد شد بار دیگر از میان خاکستر حوادث سر برآوردند.

۱. تشکیلات دیوانی در آغاز حکومت اسلامی

تا قبل از ظهور اسلام، اعراب سرزمین حجاز که خاستگاه اسلام و حکومت اسلامی بود فاقد تجربه حکومتی بودند. با ظهور اسلام و به دنبال آن تشکیل حکومت اسلامی در مدینه به تدریج بسترهای لازم برای تأسیس حکومتی مرکزی و فراگیر فراهم شد. دولت اسلامی مدینه در عصر پیامبر(ص) و ابوبکر از نظر دیوانسالاری بسیار ساده و بسیط بود و به‌رغم گسترش قلمرو حکومت در سراسر جزیره‌العرب همچنان نیاز چندانی به ایجاد دیوانسالاری پیچده برای رتق و فتق امور و وظایف حکومتی احساس نمی‌شد و این بدان علت بود که اولاً هنوز دولت اسلامی مدینه در حال تکوین و استقرار بود (تا پایان جنگهای رده و آغاز فتوحات) و ثانیاً به دلیل نوظهور بودن حکومت در این منطقه، آشنایی با دیوانسالاری و شیوه‌های مرسوم مملکداری وجود نداشت. مع‌الوصف امور حکومتی در حد لازم و متناسب با وضعیت جنگی و نظامی به اجرا درمی‌آمد. تدوین پیمان نامه عمومی مدینه، تشریح خمس غنائم جنگی، تشریح زکات و نظام جمع‌آوری و مصرف آن، وضع جزیه یا مالیات سرانه بر اهل کتاب و ذمیان، به کارگیری غیررسمی کاتبان، واگذاری اراضی خالصه در قالب اقطاع و یا توزیع عواید حاصل از آن به مسلمانان، نظام بهره‌برداری از اراضی موات و معادن، مکاتبه با ملوک و سران قبایل، مشاوره‌های جنگی، ملاقات با نمایندگان قبایل و کارهای دیگری از این دست بدون هرگونه تشریفات دیوانی، مثلاً نسخه‌برداری و بایگانی مکاتبات و اسناد، انجام می‌شد (نک: موسوی، «تحقیقی درباره تأسیس ...»).

اما با توسعه قلمرو دولت اسلامی که به دنبال فتوحات در قلمرو امپراتوری‌های ساسانی و روم صورت گرفت، به تدریج مشخص گردید که تشکیلات ساده دولت

اسلامی، از ظرفیت و توان لازم برای اداره قلمرو رو به گسترش اسلامی برخوردار نیست. از این رو، شرایط لازم برای استفاده از تجربه طبقات فرهیخته ملل مغلوب، از جمله ایرانیان، که از تجربه و سابقه مناسبی در ملکداری و اداره امور دیوانی برخوردار بودند، فراهم گشت (محمدی، ۷۴).

۲. دبیران ایرانی و فتوحات اسلامی

با گسترش فتوحات، دولت نوپای اسلامی در مناطق فتح شده، از جمله ایران، جایگزین دولتهای پیشین شد. زمان چندانی نیاز نبود تا فاتحان مسلمان به پیچیدگی‌های اداره امور مناطقی که از نظر سطح تمدنی و فرهنگی و نیز مناسبات اقتصادی به مراتب بالاتر از آنان بودند، پی ببرند. از طرف دیگر مقیاس محاسبات درآمدهای ناشی از خراج و جزیه، بویژه ثبت و ضبط مناسبات مالی میان دولت اسلامی و رعایای آن در مناطق مفتوحه، بسیار فراتر از توان و استعداد اداری و دیوانی صاحب‌منصبان سپاهی و تشکیلاتی آن دولت بود (نک: بلاذری، *فتوح البلدان*، ۴۴۹؛ طبری، ۱۶۲/۴؛ ابن طقطقی، ۸۸). در چنین شرایطی، سرمشق قرار دادن نهادها و تشکیلات مالی و مالیاتی دولتهای ساسانی در شرق، امپراتوری بیزانس در شام و مصر، بهترین راه حل ممکن بود (ابن طقطقی، ۱۰۱).

از دوره فتوحات تا مدتها بعد از آن، دیوان (یا همان دفاتر ثبت و ضبط امور مالی) به همان شکل سابق حفظ شد و از آنجایی که اداره امور این دیوانها و وظیفه کتابت در آنها به افراد بومی واگذار شده بود، زبان مورد استفاده در این دیوانها نیز همان زبان بومی این مناطق بود (دنت، ۴۵). از این رو، دیوان در مناطق مختلف ایران به زبان پهلوی، در شامات به زبان یونانی و در مصر به زبانهای قبطی و یونانی و یا رومی کتابت می‌شد (بلاذری، همان، ۳۶۶). با این وصف، مشخص می‌گردد که به رغم تحول سیاسی بنیادین چون برافتادن دولت ساسانی در ایران که گسترده‌ترین قلمرو حاصلخیز و منطقه سوق الجیشی و پل ارتباطی بین شرق و غرب جهان آن روز بود، اداره امور دیوانی این سرزمین در دست دبیران ایرانی باقی ماند و دبیران توانستند نقش پیشین خود را در جامعه ایفا کنند، و با این کار از یک سو، تأثیرات منفی، بی‌تجربگی و ناکارآمدی حاکمان جدید را تا حدود بسیاری تعدیل کنند (فرای، ۸۷) و از سوی دیگر به مثابه بازوی توانمند اداری و اجرایی، اعراب مسلمان را در انجام امر خطیر ملکداری یاری دهند.

۳. دبیران ایرانی و شکل‌گیری دیوان در صدر اسلام

دبیران ایرانی، علاوه بر ثبت و ضبط امور دیوانی نواحی مختلف ایران و بین‌النهرین، در شکل‌گیری تشکیلات اداری دولت اسلامی در صدر اسلام نیز نقش مهم و غیر قابل انکاری داشتند. بنا بر اطلاعات موجود، در دورهٔ خلافت عمر بن خطاب (۱۳-۲۳ هجری)، به دلیل درآمدهای سرشار ناشی از فتوحات و گسترش فعالیت‌های نظامی، ثبت اسامی افراد و نیروهای شرکت‌کننده در لشکرکشیها برای تقسیم غنایم به دست آمده میان آنها، نیاز به نهاد و تشکیلاتی که این امور را سامان دهد، کند به شدت احساس گردید تا جایی که خلیفه به دنبال راه حلی برای این امر بود. در این میان، هرمزان از رجال برجستهٔ ایرانی که در فتح شوشتر اسیر شده و در مدینه زندگی می‌کرد تجارب ایرانیان را در این زمینه برای عمر بن خطاب یادآور شد و او را به تأسیس تشکیلات مشابهی برای انجام این امور رهنمون ساخت (ماوردی، ۱۸۵؛ مسکویه، ۳۷۳/۱-۳۷۴؛ جهشیاری، ۴۴؛ صولی، ۱۹۰؛ نخجوانی، ۳۱). ظاهراً براساس همین راهنمایی‌ها بود که عمر تصمیم به تأسیس دیوان گرفت و دیوانی بنیاد نهاد که بعداً دیوان جند یا دیوان عطا نامیده شد. در کنار این دیوان، دیوان‌های خراج ساسانی با همان کارمندان بومی همانند گذشته به کار خود ادامه می‌داد (موسوی، همانجا). اولین بار برای مساحی زمینها و وضع خراج عثمان بن حنیف (بلاذری، همان، ۵۶۴) از سوی خلیفه مأمور این کار شد. گمان می‌رود مساحی اراضی سواد و وضع خراج بر آنها، خارج از توان چند نفری بوده باشد که نام آنها در منابع یاد شده است، و این امکان وجود دارد که دبیران و کاتبان خراج با مأموران عمر بن خطاب و در رأس آنها با عثمان بن حنیف، همکاری کرده باشند، هر چند در منابع نام این افراد و چگونگی همکاری آنها با مأموران خلیفه دوم گزارش نشده است.

۴. عوامل مؤثر بر استمرار حضور دبیران ایرانی در تشکیلات دیوانی صدر اسلام

اگر دلایل پیش گفته موجب حضور دبیران در تشکیلات دیوانی صدر اسلام گردید، عوامل متعددی نیز موجبات استمرار حضور آنان در این تشکیلات را فراهم آورد که از جمله می‌توان به ناکارآمدی اعراب مسلمان در صدر اسلام در امور دیوانی (جهشیاری، ۳۱) و نیز تا حدودی نبود علاقهٔ آنها به این امور و توانایی‌های بی‌بدیل ایرانیان در امور دیوانی و دبیری اشاره کرد. شایان ذکر است سازمان مالی و دیوانی در هیچ شرایطی تعطیل‌بردار نبود. فن و هنر دبیری و نویسندگی، به مانند هنرها و فنون دیگر، آداب، شیوه‌ها و سنن خاص خود را داشت (همو، ۵۶) و مهمتر اینکه آشنا شدن با دقائق این هنر،

نیازمند کسب تجارب زیادی بود و کاملاً آشکار است که نیل به این امر برای اعراب صدر اسلام به آسانی و در زمانی اندک امکان پذیر نبود. این در حالی است که سنت دبیری در بین ایرانیان از سابقه زیادی برخوردار بود و دبیران ایرانی، فنون و دقائق هنر دبیری را از نیاکان خود آموخته بودند (Tafazzoli, "Dabira", v/536) بر این اساس، بیگانه بودن اعراب نسبت به فن نویسندگی و به موازات آن، دشواری دیوان‌های فارسی، از عوامل مهم در استمرار حضور دبیران ایرانی در تشکیلات دیوانی صدر اسلام است که باید مورد توجه قرار گیرد (محمدی، ۱۱۲). عامل دیگر آموزش دبیران و فراگیری این حرفه از طریق دستورالعمل و آیین‌نامه‌های دبیری است که از پیش از اسلام بر جای مانده بود و جاحظ در یکی از رسائل خود به آن اشاره می‌کند. فاتحان عرب امکان بهره‌گیری از این دستورالعمل و آیین‌نامه‌های دبیری را نداشتند (همو، ۱۸ به بعد).

از دیگر عوامل مهم تأثیرگذار در استمرار حضور دبیران ایرانی در دیوانسالاری اسلامی در این برهه تاریخی، ناآشنایی اعراب با شرایط آب و هوایی و زراعی سرزمین ایران است. در شرایطی که جزیره العرب بنابر عوامل اقلیمی، از نظر کشاورزی منطقه فقیری به شمار می‌رفت، سرزمین ایران و عراق که جزء آن بود، دارای تنوع آب و هوایی و اراضی فراوان مزروعی بود. از این‌رو، ناآشنایی اعراب با شرایط اقلیمی جدید و نیز با شیوه‌های تعامل با مردم زراعت پیشه، که اکثریت مردم ایران را در برمی‌گرفت، موضوع قابل درک است؛ به ویژه این‌که عرب تحت تأثیر خوی بدوی خود، پرداختن به کشاورزی را در شأن خود نمی‌دانست. از این‌رو، برای تنظیم درست مناسبات خود با رعایای کشاورز ایرانی خود، ناگزیر از استعانت از یک گروه واسطه بود که هم با آن شیوه‌ها آشنایی داشته باشد و هم بتواند منافع آنها را برآورده سازد. بنابراین، بناچار دست یاری به سوی طبقه دهقانان و طبقه دبیران گشود (طبری، ۲۰۹/۷؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ۳۵۲/۳-۳۵۳). از آنجا که زراعت اساس خراج بود، حاکمان گریزی از آن نداشتند و بالطبع پیشنهادات دبیران و دهقانان ایرانی بهترین راهکار بود برای پاکسازی نهرها، بازسازی سدها، بندها و احیای اراضی باتلاقی. حاکمان اموی پرداخت هزینه سنگین این کارها را براساس پیشنهاد دبیران و دهقانان ایرانی می‌پذیرفتند، حتی حجاج بن یوسف ذبح کردن گاوهای نر را در سرزمین ایران مخصوصاً اراضی سواد به جهت این که کاربرد کشاورزی داشتند، در یک دوره زمانی ممنوع کرد (قس: بلاذری، *فتوح البلدان*، ۱۷۵ به بعد) و هشام بن عبدالملک، به خالد قسری (والی عراق در ۱۰۵-۱۲۰ق) بارها یادآوری کرد که به پیشنهادات دهقانان و دبیران ایرانی و سنت کشاورزی ایرانیان قدیم توجه

کند. گویند خالد خواست پلی بر روی دجله نصب کند که هشام بن عبدالملک به او گوشزد می‌کند که چرا ایرانیان قبلاً بدان مبادرت نورزیدند (نک: همان، ۲۹۵). عواملی که ذکر گردید تا مدتها حضور دبیران ایرانی را در رأس دواوین دوره اسلامی تضمین کرد. استمرار حضور دبیران ایرانی در رأس دواوین اسلامی و ناتوانی اعراب در انجام این نوع امور، گاه نارضایتی برخی از حاکمان مسلمان را نیز به دنبال داشت تا جایی که از زبان سلیمان بن عبدالملک (حک: ۹۶-۹۹ق) نقل شده است که «در عجبم از ایرانیان که هزار سال حکومت کردند و یک ساعت به ما نیازمند نشدند و ما یکصد سال حکومت کردیم در حالی که یک ساعت از آنان بی‌نیاز نبودیم» (محمدی، ۱۰۹).

۵. دبیران ایرانی و تعریب دیوان‌ها

با روی کار آمدن دولت اموی فصل جدیدی در تاریخ دیوانسالاری دوره اسلامی گشوده شد. سیاست خلفای اموی و در رأس آنان معاویه بن ابی‌سفیان برای تبدیل خلافت اسلامی به سلطنت، بستر مناسبی برای اقتباس نهادها و تشکیلات سیاسی و حکومتی امپراتوری‌های ساسانی و بیزانسی فراهم آورد. در جهت این سیاست بود که معاویه و کارگزارانش برای رسیدن این هدف، در صدد پرآوردن بیش از پیش نخبگان دیوانسالار جامعه ایران و روم را به خدمت خود درآوردند (نک: جهشیاری، ۵۲-۵۴). از این‌رو، در این دوره دبیران فرصت بیشتری برای حضور و تأثیرگذاری در توسعه و گسترش تشکیلات دیوانی به دست آوردند، به ویژه اینکه آنان در امور مالی بی‌رقیب بودند.

زیاد بن ابیه، والی عراق، به تبعیت از سیاستهای دولت مرکزی در دمشق، درصدد توسعه تشکیلات اداری و دیوانی منطقه تحت نفوذ خود برآمد. او نخستین کسی بود که نسخه‌برداری از نامه‌ها را معمول کرد (یعقوبی، ۱۶۸/۲). وی کاتبان خود را از میان اعراب و موالی که از فصاحت بهره‌ای داشتند، انتخاب می‌کرد (همانجا؛ جهشیاری، ۵۲) و از آنجایی که به توانایی‌های دبیران موالی (ایرانیان) اعتقاد کامل داشت، دبیران ایرانی را بر عرب ترجیح می‌داد. در این دوره، یکی از دبیران مشهور ایرانی به نام زادن فروخ، که خاستگاه دهقانی داشت مأمور جبايت خراج عراق و انجام امور اداری مربوط به آن شد (همو، ۵۴). این فرد تا بدان حد در جایگاه و مقام خود تثبیت شده بود که تا دوره امارت حجاج بن یوسف ثقفی، بر منصب خود باقی ماند (بلاذری، همان، ۳۶۸-۳۹۹؛ ابن قتیبه، ۲۹/۲-۳۰). بعید نیست که به همراه او دبیران دیگر ایرانی هم وارد این عرصه شده باشند، گرچه در منابع به اسامی آنان اشاره نشده است.

هنگامی که حجاج زمام امور عراق را به دست گرفت، زادن فروخ در رأس دیوان عراق که به زبان پهلوی نوشته می‌شد، جای داشت (بلاذری، همان، ۲۹۴؛ جهشپاری، ۵۴). از آنجا که برتری جویی عربی محور اصلی سیاستهای امویان بود، در این مقطع، این سیاست به حوزه تشکیلات دیوانی نیز کشیده شد و عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ ق) درصدد تعریب دواوین خراج برآمد (بلاذری، همان، ۲۹۴؛ جهشپاری، ۶۸). در پاسخ به این پرسش که چرا تا دوره خلافت عبدالملک تعریب دیوان‌ها صورت نگرفت؟ می‌توان به ناآرامی‌های سیاسی قبل از حجاج و عبدالملک در عراق و نیز هزینه سنگینی که دستگاه حاکم می‌بایست پرداخت کند، اشاره کرد. بلاذری هزینه تعریب دیوان شام را یک صد و هشتاد هزار دینار طلا ذکر کرده است (بلاذری، همان، ۲۳۰). تأمین هزینه تعریب دیوان عراق که دیوان مرکزی ساسانیان بود و قطعاً چند برابر آن هزینه در بر داشت کار ساده‌ای نبود. از سوی دیگر ناآرامی سیاسی داخلی همانند قیام زبیریان، قیام علویان و قیام خوارج فرصت انجام چنین اقدامی را از حاکمان سلب کرده بود. حجاج بن یوسف بعد از فراز و فرودهای متمادی به این مهم دست یافت و برای پیشبرد این هدف در عراق، از رقابت بین یکی از دبیران ایرانی به نام صالح بن عبدالرحمن با زادن فروخ سود جست و با دامن زدن به این رقابت در سال ۷۸ق، او را مأمور ترجمه دیوان از زبان پهلوی به زبان عربی کرد (جهشپاری، ۵۴). میان این دو ایرانی دبیر بر سر کار اختلاف و جدل افتاد (نک: بلاذری، همان، ۲۶۸؛ ابن ندیم، ۲۴۲). اگرچه به نظر می‌رسید با تعریب دیوان‌ها، حضور دبیران ایرانی در تشکیلات دیوانی اموی به شدت تضعیف شود، اما گذر زمان مشخص کرد که این تدبیر چندان منشأ اثر واقع نشد و دبیران ایرانی، یک بار دیگر با درک سریع شرایط تاریخی زمان خود، تهدید پیش آمده را به فرصت تبدیل کردند که در نهایت منجر به حفظ جایگاه و حتی موقعیت برتر آنها در دستگاه دیوانسالاری دوره‌های بعد شد (نک: بلاذری، همان، ۳۶۸؛ طبری، ۵۲۸/۶). علاوه بر این، به‌رغم تلاش در تعریب دیوان‌ها و بکارگیری زبان عربی به جای زبان پهلوی، بسیاری از اصطلاحات پهلوی، مانند: الدیوان، الاسکدار (معرب عبارت "از کجا داری"، نام دفتر ثبت در برخی از دواوین)، الأوارج (معرب آواره به معنی منقول در مالیه عمومی)، الروزنامج (معرب روزنامه، دفتر روزانه دخل و خرج)، الاوشنج (به معنی مجموع)، البست (اصطلاحی در آبیاری)، البهرج، الجریب، الدانق (دانه)، الدرؤزن (دور زننده به معنی مساحت‌کننده)، الدستور، السفتجه (سفته)، الصک (معرب چک به معنی حواله مالی)، الطسوج (یک سوم مثقال)، الفرانق (پروانه به معنی جواز و نیز خادم دیوان

برید)، همچنان در مصطلحات دیوانی مسلمین باقی ماند و نیز تاریخ خورشیدی ایرانی برای کارهای دیوانی در کنار تاریخ قمری عربی برای فرایض دینی در سراسر جهان اسلام متداول شد (نک: خوازرمی، ۵۷) و همین سال شمسی ایرانیان بود که بعدها موجب شد خلفای اموی به احیای هدیه نوروز و مهرگان بپردازند (جهشیاری، ۲۴).

در این شرایط جدید، به طور نهانی دو جبهه قدرتمند پدیدار گشت: از یک طرف دبیران ایرانی مخالف تعریب، و از طرف دیگر حجاج و عده‌ای از دبیران ایرانی دیگر. برای مواجهه با وضع جدید، تعداد قابل توجهی از دبیران ایرانی، اسلام آوردند و به فراگرفتن زبان عربی، زبان رسمی دولت اسلامی، پرداختند. این اقدام در دوره‌های بعد نتایج مثبت فراوانی برای جامعه دبیران ایرانی به بار آورد. جهد و تلاش ستودنی ایرانیان برای یادگیری زبان عربی، منجر به این شد تا ایرانیان نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری ادبیات عرب در دوره اسلامی ایفا کنند و ایرانیانی همچون ابن مقفع، دینوری، کسایی (آذرنوش، ۱۲۳)، سیبویه، و دیگران به عنوان نخبگان ادب عربی مورد توجه قرار گیرند (ابن ندیم، ص ۸۹).

زبان عربی به دست همین دبیران بعدها زبان علمی جهان اسلام شد، و باعث ترجمه کتابهای مختلف اخلاقی، اداری، مملکت داری و تاریخی گردید و در نتیجه سبب ورود عناصر فرهنگی و تمدنی ایران به جهان اسلام آن روز شد. علاوه بر آثار ایرانیان که از پهلوی به عربی ترجمه گردید، کتابهای عجمی دیگر احتمالاً هندی و یونانی هم به وسیله دبیران ایرانی به عربی ترجمه شد و زمینه آشنایی اعراب با علوم یونانی و هندی را فراهم آورد (اینوسترانستف، ص ۲۳). قطعاً خیلی از کتابهای ترجمه شده زرتشتیان از پهلوی به عربی خوشایند اعراب و خلفای اموی نبود، بنابراین دبیران ایرانی مجبور بودند بر اساس ترجمه‌ها و اطلاعات منابع غیرعربی دست به تألیف جدید بزنند و زیر چتر اسلام و با پوشش عناصر جدید عربی آثاری خلق کنند تا کم کم بتوانند موجب حفظ و انتقال فرهنگ ایرانی به تمدن اسلامی گردند، و نقش خود را در این تمدن جدید ایفا کنند.

دستاورد دیگر این تحول برای دبیران این بود که اسلام آوردن و فراگرفتن عربی، زمینه پیشرفت آنها را در سلسله مراتب دستگاه دیوانی بیش از پیش فراهم ساخت و میدان وسیع‌تری برای فعالیت در اختیار آنها قرار گرفت. بدین سان آنان با بهره‌گیری از تجارب و توانمندیهای خود پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری طی کردند و بعدها بر منصب وزارت نیز تکیه زدند. مردانشاه پسر زادان فرخ همانند پدرش مخالف سرسخت اقدام صالح بن عبدالرحمن در تعریب دیوان بود (بلاذری، همان، ۴۲۲) و برای منصرف کردن او از این کار وعده پرداخت صد تا سی صد هزار درهم به وی داد. اما صالح

نپذیرفت و با برگرداندن دیوان عراق از پهلوی به عربی به تربیت دبیران عربی نویسنده مانند مغیره بن ابی قره، قحذم بن ابی سلیم، شیبه بن ایمن، مغیره بن عطیه، سعید بن عطیه، مروان بن ایاس و دیگران نیز پرداخت (جهشیاری، ص ۳۹).

تعریب دیوانها جز تغییر زبان تغییر مهم دیگری را در دیوانهای خراج باعث نگردید، یعنی این تغییر و تحول به اصول دفتری و نظام امور مالی که از قدیم در این دیوانها حکمفرما بود سرایت نکرد و آن اصول با همان رسم و آیین کهن و غالباً زیر نظر دبیران ایرانی همچنان پابرجا و استوار ماند و حتی بسیاری از مصطلحات دیوانی همچنان به صورت معرب در تشکیلات دیوانی اسلامی باقی ماند (نک: سطور پیشین). گفتنی است که با تعریب دواوین خراج به پایمردی صالح، نظام مالی ایرانی ساسانی در نظام مالی عربی - اسلامی نفوذ و استمرار یافت و سنتها و فرهنگ حاکم بر دیوان رسائل ایران یعنی دستگاهی که باید آن را مرکز فرمانروایی دولت نامید به پایمردی عبدالحمید کاتب^۱ به دستگاه خلافت راه یافت (محمدی، ۳۴۳/۵ به بعد).

صالح با این خدمت بزرگ به دیوانسالاری اسلامی بعد از مرگ حجاج نیز همچنان بر منصب خود باقی ماند و در سال ۹۶ هجری که سلیمان بن عبدالملک ولایت عراق را به یزید بن مهلب سپرد او نیز امر خراج را کاملاً در اختیار صالح نهاد (ابن اثیر، ۱۳/۵). صالح تا زمان عمر بن عبدالعزیز همچنان این منصب را عهده‌دار بود. تا این زمان در حوزه مالی و خراج صالح پیشوای دبیران ایرانی هم در زبان فارسی و هم در زبان عربی شناخته شد و عبدالحمید بن یحیی نیز به عنوان استاد و الگوی دبیران ایرانی در حوزه دیوان رسائل و انشاء صالح در اواخر عمر، ابن مقفع را رسماً وارد حوزه دبیری و جرگه دبیران ساخت. سنت آغشته کردن نامه‌های پوستی به زعفران که از سنت ساسانی بود، اولین اقدام ابن مقفع در کنار صالح بود. نخستین دیوانی که در تمام قلمرو سابق دولت ساسانی از فارسی به عربی برگردانده شد، دیوان مرکزی آن دولت یعنی دیوان عراق بود که توسط صالح انجام گرفت، اما دیوانهای دیگر نقاط مدتها پس از این به تدریج به زبان عربی برگردانده شدند و حتی بعضی از این دیوانها که اطلاعی از آنها در دست داریم

۱. عبدالحمیدکاتب پیشوای بلامنازع نویسندگان عرب و عجم است و شاگردی پدر زن خود سالم دبیر معروف هشام را داشته است (طبری، ۴۲۳۱/۱۰؛ ابن ندیم، ۱۹۴). این جمله از اوست که می‌گفت: «خداوند صالح را پادشاه نیک دهد که بزرگ منتهی بر گردن دبیران دار» (بلاذری، فتوح البلدان، ۳۶۹). گفته شده است مجموع‌نامه‌های او به حدود هزار ورق می‌رسید (ابن ندیم، ۱۹۳).

در سراسر دوره اموی همچنان فارسی باقی ماندند. دیوان خراسان تا دوره حکومت نصر بن سیار آخرین کارگزار بنی امیه، به فارسی بود و در سال ۱۲۴ هجری به دستور یوسف بن عمر به دست اسحاق بن طلیق به عربی برگردانده شد (جهشیاری، ۴۲). مدتها بعد دیوان اصفهان به دست سعد بن ایاس به عربی برگردانده شد (ابن رسته، ۱۹۶).

سالم، ابن مقفع و عبدالحمید کاتب دبیران برجسته و بلند آوازه اواخر عهد اموی بودند. با همه موانع و مشکلاتی که پیش روی دبیران بود آنان توانستند با درایت و هوشیاری و درک مقتضیات تاریخی مهارتها و توانمندی‌های خود را نشان دهند و نقش بی‌بدیلی در تأسیس دیوانها و تشکیلات اداری دولت خلافت اسلامی ایفا کنند. پس از سقوط امویان و به قدرت رسیدن عباسیان با تکیه بر دستاوردهای تمدن ایرانی بود که دبیران به مقام وزارت رسیدند و عملاً اداره امور جهان اسلام را در زمان خود به دست گرفتند و سهم خود را در انتقال میراث تمدن ساسانی به تمدن اسلامی ادا کنند.

نتیجه

پس از فتح ایران، بستر مناسبی برای استفاده از تجارب دیوانی و تشکیلاتی ایرانیان که از تجربه و سابقه تمدنی قابل توجهی در امور ملکداری و امور دیوانی برخوردار بودند، فراهم آمد. فاتحان عرب پس از اینکه محاسبه درآمدهای ناشی از خراج و جزیه بویژه ثبت و ضبط حساب مناسبات مالی در مناطق مختلف ایران را بسیار فراتر از توان و استعداد تشکیلاتی خود یافتند، به ناچار دست یاری نزد ایرانیان دراز کردند و از طبقه دبیران ایرانی به مثابه بازوی توانمند اداری و اجرایی در امر خطیر ملکداری سود جستند.

ناآشنایی اعراب مسلمان صدر اسلام با دقائق فن و هنر دبیری، آداب و شیوه‌ها و سنن آن از یک سو و سابقه زیاد سنت دبیری در بین ایرانیان و به موازات آن، دشواری دیوان‌های فارسی از سوی دیگر و نیز بیگانه بودن اعراب شبه جزیره هم به امور کشاورزی و زراعت و هم به شیوه‌های تعامل با مردم زراعت پیشه، موجب ورود و استمرار حضور دبیران ایرانی در تشکیلات دیوانی صدر اسلام گردید. در دوره اموی، سیاست برتری‌جویی عربی به حوزه تشکیلات دیوانی نیز کشیده شد و عبدالملک بن مروان (حک: ۶۵-۸۶ ق) درصدد تعریب دیوان‌ها برآمد و حجاج بن یوسف در عراق نیز در جهت این هدف، صالح بن عبدالرحمن را در سال ۷۸ ق مأمور ترجمه دیوان از زبان پهلوی به زبان عربی کرد و این روند تا پایان عهد اموی ادامه یافت.

در مواجهه با شرایط پس از تعریب دیوان، از یک سو شمار قابل توجهی از دبیران ایرانی اسلام آوردند و از سوی دیگر، به فراگرفتن زبان عربی، زبان رسمی دولت اسلامی، پرداختند. این دو اقدام در دوره‌های بعد نتایج مثبت فراوانی برای جامعه دبیران ایرانی به بار آورد و زمینه پیشرفت آنها را هم در شکل‌گیری ادبیات عرب و هم در سلسله مراتب دستگاه دیوانی بیش از پیش فراهم ساخت و موجب شد تا دبیران ایرانی، با بهره‌گیری از تجارب و توانمندیهای خود پله‌های ترقی را طی کنند و در خلافت عباسی حتی بر منصب وزارت نیز تکیه زنند.

تعریب دواوین را می‌توان نقطه عطف در دیوانسالاری عربی - اسلامی دانست. دبیران ایرانی نه تنها پیش از عربی‌سازی دیوانسالاری اسلامی مجریان و مدیران تشکیلات اداری و مالی دستگاه حکومتی بودند، بلکه نقش اصلی و اساسی را نیز در مرحله‌گذار از دیوانسالاری بومی به دیوانسالاری عربی بازی کردند. بدین ترتیب پایه‌های دیوانسالاری اسلامی از آغاز تأسیس تا مراحل تکمیلی و تکاملی آن با دخالت دبیران ایرانی و با اتکاء به میراث دیوانی ایران ساسانی گذاشته شد.

منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش؛ چالش میان فارسی و عربی، نشر نی، تهران، ۱۳۸۵.
۲. ابن بلخی، فارس‌نامه، بنیادفارس شناسی، شیراز، ۱۳۷۴ ش.
۳. ابن رسته، احمد بن عمرو بن رسته، *الاعلاق النفیسة*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۵.
۴. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا (د۷۰۹)، *الفخری*، تحقیق عبدالقادر مایو، بیروت، دارالقلم العربی، ۱۴۱۸ ق/۱۹۹۷ م.
۵. ابن قتیبه دینوری (منسوب)، *الامامة و السياسة*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۰ ق/۱۹۹۰ م.
۶. ابن ندیم، اسحاق بن محمد، *الفهرست*، به کوشش فلوگل، لایپزیک، ۱۸۷۲ م.
۷. ابن اثیر، عزالدین، *الکامل فی التاریخ*، دار صادر و داراحیاء، بیروت، ۱۹۶۵ م.
۸. اینوسترانستف، کنستانتین، *تحقیقاتی درباره ساسانیان*، ترجمه کاظم کاظم‌زاده، تهران، ۱۳۸۴.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *فتوح البلدان*، دارمکتبه الهلال، بیروت، ۱۹۹۸ م.
۱۰. همو، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمید الله، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۷ ق/۱۹۹۶ م.
۱۱. بلعمی، *تاریخنامه طبری*؛ به کوشش محمد روشن، تهران، ۱۳۶۶.
۱۲. تفضلی، احمد، *جامعه ساسانی*، ترجمه شیرین مختاریان و مهدی باقی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵.
۱۳. جاحظ، عمر بن بحر، *التاج*، ترجمه حبیب‌الله نیکبخت، تهران، نشرآشیانه کتاب، تهران، ۱۳۸۶.

۱۴. جهشیاری، محمدبن عبدوس، *الوزراء و الكتاب*، به کوشش عبدالحمید احمد حنفی، قاهره، ۱۳۵۷ق/ ۱۹۳۸ م.
۱۵. خوارزمی، *مفاتیح العلوم*، به کوشش فان فلوتن، لیدن، [بی تا].
۱۶. دنت، دانیل، *مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام*، ترجمه محمدعلی موحد، انتشارات خوارزمی، تهران، ۱۳۵۴ش.
۱۷. دینوری، احمد بن داود، *اخبار الطوال*، منشورات الشریف رضی، قاهره، ۱۹۶۰م.
۱۸. زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۳ش.
۱۹. صولی، محمدبن یحیی، *ادب الكتاب*، قاهره، ۱۳۴۱ق.
۲۰. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دارالتراث، بیروت، ۱۳۸۷ق/ ۱۹۶۷م.
۲۱. فرای، ریچارد، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، ۱۳۷۵.
۲۲. قلقشندی، احمد، *صبح الاعشی*، قاهره، ۱۳۸۳ق/ ۱۹۶۳م.
۲۳. کردعلی، محمدبن عبدالرزاق، *الاسلام و الحضارة العربیة*، دارالکتب المصریة ۱۹۳۴-۱۹۳۶م.
۲۴. کریستین سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۵. محمدی ملایری، محمد، *فرهنگ ایرانی*، تهران، انتشارات طوس، ۱۳۷۴.
۲۶. مسکویه، احمدبن محمد، *تجارب الامم*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۶۹م.
۲۷. موسوی، سیدجمال، «تحقیقی درباره تأسیس و وظائف نخستین دیوان در تشکیلات اسلامی»، *مقالات و بررسیها*، دفتر ۷۰، زمستان ۱۳۸۰.
۲۸. نامه تنسر، مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۱۰.
۲۹. نخجوانی، محمد بن هندوشاه، *دستورالکاتب فی تعیین المراتب*، تصحیح عبدالکریم علی اوغلو علیزاده، مسکو، ۱۹۶۴.
۳۰. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوبی، *تاریخ*، بیروت، دارصادر، [بی تا].
- 31-Taffazzoli, A. "Dabire", *Encyclopaedia Iranica.*, 1964.